

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۱	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۱۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت یازدهم تا چهاردهم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل مباحث گذشته

در بحث احادیث و روایات دال بر حجیت خبر بیان شد که احادیث یازدهم تا چهاردهم با این مضمون وارد شده اند که هر خبری که از صادق بشنوید، «خَيْرٌ لَّكُمْ مِمَّا ظَلَعَتْ عَلَيْهِ الشُّمُسُ» یا عبارتی شبیه به این وارد شده است که این عبارات نشان می دهند که اعتماد بر خبری که صادق روایت می کنند، مورد تأیید قرار گرفته است. مضمون این روایات، تقریباً می توان گفت که از لحاظ دلالت، از ادل روایات وارده در زمینه حجیت خبر است.

اشکالی که بر استدلال به این روایات وارد شده، ضعف سندی آنها است. گفتیم که روایاتی در این زمینه داریم؛ روایت آخر که مرسله است و «عن رجل» در آن وجود دارد، از نظر سندی معتبر نیست؛ اما رجال سند در روایات دیگر، صحیح هستند؛ به استثنای عمر بن شمر. سند روایت اول این است:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدُ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُلُوبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ابْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ.

سند روایت دوم چنین بود:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

سند روایت سوم نیز چنین بود:

و عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

وثاقت جابر جعفری جای بحث ندارد و کشی، روایات متعددی درباره اش نقل کرده که دلالت بر توثیق او دارد؛ از جمله اینکه حضرت صادق علیه السلام درباره او فرموده اند: «یصدق علینا». و این جمله، توصیف خوبی برای ایشان است؛ بنابراین در وثاقت ایشان بحثی نیست؛ اگرچه گفته اند روایات جابر، روایاتی غریب و ... است. معلوم است که جابر اهل سر بوده و شخصیتی استثنایی در میان اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام داشته است. همچنین او در کل جامعه مسلمان آن روز جایگاه برجسته ای داشته، حتی بزرگان علمای اهل سنت نیز او را توثیق کرده اند. جایگاه او به حدی بود که هشام بن عبد الملک، خلیفه وقت، او را فراخواند تا منصب قاضی القضاات را به او واگذار کند. اما جابر به دستور امام علیه السلام خود را به دیوانگی زد و سوار بر نی در کوچه ها می دوید و بچه ها به دنبال او می دویدند و می گفتند: «جابر دیوانه شد». خبر به خلیفه رسید و او از دادن منصب قضاوت به جابر منصرف شد. بعد از آن، جابر دوباره به حالت عادی برگشت. این نشان می دهد که جابر در آن دوران، چه جایگاهی داشته است.

البته روایتی هم هست که جابر می گوید: آنقدر اسرار در دلم جمع شد که گاهی به تنگ می آمدم. طبق این روایت، حضرت علیه السلام به او فرمودند: «حفره ای حفر کن، سرت را در آن قرار بده و این احادیث را بگو تا کمی از آنچه در دلت هست، تسکین پیدا کند». به هر حال، درباره جابر بحثی نیست. آنچه که محل بحث است، درباره عمر بن شمر است. مرحوم نجاشی در ترجمه جابر، می گوید: «روی عنه جماعة غمز فیهم وضعفوا، منهم: عمرو بن شمر»؛ در ترجمه خود عمرو بن شمر نیز می گوید که ضعیف است:

«أبو عبد الله الجعفی عری، روی عن أبي عبد الله علیه السلام، ضعیف جدا، زید أحادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها إلیه، والامر ملبس»^۲؛

عمده اشکالی که درباره عمرو بن شمر مطرح می شود، همین تضعیف نجاشی است. البته عمرو بن شمر، توثیق نیز دارد. مثل مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه در معجم می فرماید توثیقات با این تضعیف معارض می شوند و ساقط می شود و دیگر عمرو بن شمر اعتباری ندارد.

ما معتقدیم که این تضعیف نجاشی، چون متصل به این عبارت است که «الامر ملتمس» یا مطابق برخی نسخه ها «الامر ملبس»، و ظاهراً این عبارت به همه مسائلی که درباره او گفته شده است، برمی گردد، تضعیف صریحی نیست. همچنین فعل «زید» را به صورت مجهول آورده و معلوم نیست که گوینده کیست؛ این نسبت به مجهول است و به قول مرحوم نوری در مستدرک، این تضعیف، تضعیفی است که مضاعف آن مجهول است. به هر حال، تضعیف نجاشی نسبت به عمرو بن شمر تضعیف، روشنی نیست؛ یعنی تضعیف او با این عبارت ثابت نمی شود؛ چون عبارت «الامر ملتمس»، نشان می دهد که خود او نیز در این امر شک داشته است.

اولین کسی که ایشان را تضعیف کرده است، ابن الغضائری در رجال خود است که چنین می نویسد:

۱. رجال نجاشی؛ ص ۱۲۸.

۲. همان؛ ص ۲۸۷.

«عمر بن شمر، أبو عبد الله، الجعفی. روی عن أبي عبد الله عليه السلام وجابر. ضعيف»؛

تضعیفات ابن الغضائری، معتبر نیست؛ زیرا کتاب ابن الغضائری در دست ما نیست و معلوم نیست که آیا این نسبت اصلاً درست است یا خیر. اگر هم نسبت به ابن الغضائری درست باشد، معلوم است که بسیاری از تضعیفات ایشان، مبتنی بر ضعف مضمون احادیثی بوده که در نظر او این احادیث از نظر مضمون دارای ضعف بوده است.

اینکه یک رجالی، معتقد بوده که مضمون یک حدیث ضعیف است، دلیل بر ضعف راوی نیست. در جای دیگر هم گفتیم که گفتیم عبارت «حدیثه ضعیف» یا «ضعیف فی الحدیث»، تضعیف نیست؛ زیرا مضمون حدیثی که نقل می‌کند در نظر آن رجالی، ضعیف است. ضعف مضمون موجب این نمی‌شود که طرف ثقه نباشد؛ چراکه ممکن است که مضمون حدیث، نزد آن راوی ضعیف نبوده باشد. بسیاری از مضامین حدیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده، برای خواص صادر می‌شده و مربوط به مقامات ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. همین چیزی که شما در زیارت جامعه می‌خوانید. بسیاری از روایات و مشایخ حدیث، این مضامین را غلو می‌دانستند. همین الان هم بعضی از شیعه‌ها زیارت جامعه نمی‌خوانند و آن را غلو حساب می‌کنند؛ عباراتی مانند «حسابُ النَّاسِ عَلَیْكُمْ» و ...؛ اینها مضامینی است که ما به آن معتقدیم و برای درستی آن دلیل و برهان داریم، منتها بعضی‌ها مفهومی را متوجه نمی‌شدند و اینها را حمل بر معانی غالیه می‌کردند. اصلاً بین مکتب قم و مکتب بغداد این تفاوت بوده است که بغدادی‌ها که تحت تأثیر کوفه بودند، این احادیث را قبول می‌کردند؛ اما قمی‌ها خیلی سخت‌گیری می‌کردند. بسیاری از احادیثی که قمی‌ها به عنوان غلو رد می‌کردند، بغدادی‌ها آنها را قبول می‌کردند و صحیح می‌دانستند و اینها را غلو حساب نمی‌کردند.

به هر حال، این تضعیفی که برای عمرو بن شمر شده، این دو تضعیف است و در هر دوی آنها، ایراداتی وجود دارد.

در مقابل این تضعیف، ادله توثیق متعددی برای او وجود دارد.

عمرو بن شمر، روایات بسیاری از جابر نقل می‌کند. یکی از قرائن وثاقت او این است که روایاتی که او نقل می‌کند، دارای مضامین قوی است و خصوصیتی که روایت را زیر سوال ببرد، ابداً وجود ندارد.

مرحوم صاحب مستدرک در فائده خمس از خاتمه مستدرک. - که فوائد خاتمه مستدرک، بسیار ارزشمند و مفید است. عمدتاً به روایاتی که مشایخ در من لایحضر هستند، می‌پردازد؛ از جمله به عمرو بن شمر می‌پردازد و می‌گوید: ایشان ثقه است. ایشان چهار دلیل برای وثاقت عمرو بیان می‌کند:

دلیل اول، روایت اجله اصحاب از او کثیراً است؛ نه اینکه گاه گاهی اجله اصحاب از او روایت کنند؛ بلکه مجموعه بسیار زیادی از اجله اصحاب، بزرگان و ثقات اصحاب از او روایت کرده‌اند. ایشان یک مجموعه‌ای از این کبار اصحاب را بیان می‌کنند؛ از جمله:

فروی عنه الثقة أبو الحسن أحمد بن النضر كثيرًا، ومحمد بن خالد الطيالسي، وسيف بن عميرة، والجليل يونس بن عبد الرحمن. كما في الكافي في باب العفو، وباب برّ الوالدين، وباب أن الميت يمثل له ماله وولده. والحسن بن محبوب فيه في باب الرفق، وباب نصيحة المؤمن، وباب ما أخذه الله على المؤمن. وعثمان بن عيسى، وحماد بن عيسى في التهذيب في باب الوصية وجوبها، وفي الكافي في باب الإشارة والنص على الحسن بن علي عليه السلام. وعبد الله بن المغيرة فيه في

باب فضل الخبز، و هؤلاء الخمسة من أصحاب الإجماع. و محمد بن خالد البرقي، و الحسين بن المختار، و علي بن سيف بن عميرة، و إسماعيل بن مهران السكوني، و النضر بن سويد، و نصر بن مزاحم، و الحسين بن علوان، و إبراهيم بن عمر اليماني، و خلاد السدي الذي يروي عنه ابن أبي عمير، و محمد بن سنان^۱؛

اینها از اجله اصحاب اند و هر کدام خود اهل حدیث، اهل روایت و اهل آشنایی با رجال است. محدث نوری بعد از اینکه این نام افراد را نقل می کند، چنین می فرماید:

«و كيف يحتمل في حقه الضعف بالكذب والوضع مع اعتماد هؤلاء عليه، و فيهم مثل يونس، و حماد الذي بلغ من تقواه و تثبته و احتياظه أنه كان يقول:

سمعت من أبي عبد الله (عليه السلام) سبعين حديثاً. فلم أزل ادخل الشك على نفسي حتى اقتصررت على هذه العشرين، و هل يروي مثله عن غير الثقة المأمون»^۲؛

دلیل دوم - که دیگر قرینه نیست؛ بلکه دلیل بر وثاقت است - روایت علی بن ابراهیم در تفسیر از او است که مشمول توثیقات علی بن ابراهیم در تفسیر می شود و کثیراً هم از ایشان روایت می کند.

دلیل سوم، توثیق شیخ مفید است. عده ای از اصحاب بودند که می گفتند که ماه رمضان، نباید کمتر از ۳۰ روز باشد؛ و دلایلی نیز بر این امر اقامه می کردند. مرحوم شیخ مفید در رساله عددیه، به شدت این نظر را رد می کند و بیان می کند که روایات فراوانی از ائمه اطهار وجود دارد که تأکید می کنند که ممکن است ماه رمضان، ۲۹ روز هم بشود. هنگامی که ایشان می خواهد این روایات را نقل کند، چنین می فرماید: «والأعلام والرؤساء المأخوذ عنهم الحلال والحرام والفتيا والأحكام، لا يطعن عليهم، ولا طريق إلى ذم واحد منهم»؛ بعد روایات را نقل می کند که از جمله این روایات، روایاتی است که عمرو بن شمر در آن وجود دارد.

دلیل چهارمی که ایشان بیان می کنند این است که پنج نفر از اصحاب اجماع از او روایت کرده اند؛ اصحاب اجماعی که درباره آنها «يصح ما صح عنهم» گفته شده است.

دلیل پنجم که می توان بیان کرد، این است که ایشان از جمله روات کامل الزیارات هستند و مرحوم ابن قولویه از ایشان، روایات متعددی نقل می کند؛ لذا توثیق کامل الزیارات هم شامل حال ایشان می شود.

به اضافه این نکته ای که ما بیان کردیم که روایاتی که از عمرو بن شمر در طریق آنها قرار گرفته و به دست ما رسیده، روایت قوی المضمونی هستند و مطابق با مسلمات شریعت و مذهب شیعه هستند. بنابراین، این مطلب از یک سو و آن دو مطلبی هم که در تضعیف ایشان از نجاشی و ابن الغضائری نقل شد، ما معتقد به وثاقت عمرو بن شمر هستیم و می گوییم این تضعیف در حق ایشان، تضعیف درستی نیست.

بنابراین، ما معتقدیم مضمون این سه روایت یا - این چهار که یکی از آنها مرسل بود - دلالت روشنی بر حجیت خبر دارد.

و صلّى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۲۲، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲. همان؛ ص ۱۹۵.